

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، زمستان ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۸، ص ۱۰۱-۱۱۷

فاطمیان، آل بویه و تبلیغات شیعی

دکتر محمود خواجه میرزا*

دولت فاطمیان و آل بویه تقریباً به طور هم زمان به ظهور رسیدند. وجه عمده اشتراک آنها - علی رغم تفوق مذهب تسنن در سرزمین های اسلامی - تبلیغات شیعی بوده است. فاطمیان با استفاده از داعیان خود، فعالیت های مذهبی وسیعی آغاز کردند؛ اگر چه نتوانستند دامنه حکومت سیاسی خود را از مصر و شام فراتر نهند. با نفوذ و حضور آل بویه در خلافت عباسی، مکاتباتی بین ایشان و دولت فاطمی صورت گرفت و این تعامل و تبادل مذهبی، سبب احیاء آیین و رسوم شیعی گردید؛ اگر چه این امر با چالش ها و مخالفت هایی همراه بود و با ظهور سلجوقیان در شرق و ایوبیان در مصر و شام، شیعه زدایی به اوج خود رسید، تشیع، مسیر خود را در تاریخ استمرار بخشید.

واژه های کلیدی: فاطمیان، آل بویه، تشیع، خلافت عباسی، سلجوقیان.

چشم اندازی بر تاریخ سیاسی دولت فاطمیان و آل‌بویه

دولت فاطمیان در سال ۲۹۷ هـ در افریقیه^۱ شکل گرفت. حضور حدوداً ۶۵ ساله ایشان در آن دیار عمدتاً به جنگ و نزاع با مخالفان و پاره‌ای از آن به تحکیم قدرت و بقای خود سپری شد. دولت‌مردان فاطمی با آگاهی از اوضاع آشفته مصر بعد از مرگ کافور اِخشیدی (۳۵۷-۳۵۵ هـ)، جوهر صِقلی (سیسیلی)، سردار معروف خود را مأمور فتح مصر نمودند و او در ۳۵۸ هـ وارد مصر گردید. وی چهار سال والی مصر بود تا این که در ۳۶۲ هـ المُعزّ فاطمی (۳۶۵-۳۴۱ هـ) رسماً پا به مصر گزارد و مرحله دوم دولت ایشان آغاز شد.^۲

فاطمیان نفوذ دینی خود را بعد از مصر و افریقیه، در سرزمین‌های شام، ماوراءالنهر، هند، یمن و حجاز گسترش دادند، اما هرگز به فتح سرزمین‌های شرقی جهان اسلام در آن سوی شام موفق نشدند؛ لذا نتوانستند به هدف اساسی خود (اتحاد دنیای اسلام تحت یک خلافت شیعی به پیشوایی خلیفه فاطمی) برسند، اگر چه در کسب اهداف خود توفیقات زیادی به دست آوردند.

دوره دوم خلافت فاطمیان ۱۲۵ سال است که از ورود المُعزّ فاطمی به مصر (۳۶۲ هـ) تا مرگ خلیفه المُستنصر (۴۸۷ هـ) ادامه داشت و این دوره، اوج شکوه، قدرت و توسعه این دولت محسوب می‌شود. بعد از المُستنصر (۴۸۷-۴۲۷ هـ)، مرحله سوم دولت فاطمیان (عصر وزراء) شروع می‌شود که افول ایشان فرا می‌رسد.

تقریباً با شکل‌گیری دولت فاطمیان در شمال آفریقا، دولت آل‌بویه در حال تکوین بود. آل‌بویه هنگامی به قدرت رسیدند که خلافت عباسی دست‌خوش تجزیه و از هم پاشیدگی شده بود؛ خراسان و ماوراءالنهر در اختیار سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ هـ)؛ بحرین و یمامه در حاکمیت قرامطه؛ مصر و شام تحت تسلط محمد بن طُنُج اِخشیدی (۳۳۴-۳۲۳ هـ)؛ مغرب و افریقیه در سلطه فاطمیان (۵۶۷-۲۹۷ هـ)؛ موصل در اختیار آل‌حَمَدان (۳۹۴-۳۱۷ هـ)؛ اندلس زیر فرمان امویان اندلس (۴۲۲-۱۳۸ هـ) و طبرستان و گرگان (جرجان) در حاکمیت دیلمیان قرار گرفته بود.^۳

آل بویه بعد از قیام خویش، سرزمین‌های فارس، ری و اصفهان را در اختیار گرفتند و این در حالی بود که خلافت عباسی عملاً از قدرت اجرایی محروم شده بود.^۴

از سه برادر مؤسس آل بویه (احمد، حسن و علی)، احمد که ملقب به معزالدوله (۳۵۶-۳۲۰هـ) و جوان‌تر از همه بود، در ۳۳۴هـ وارد بغداد شد و دوازده روز بعد، المُستکفی، خلیفه عباسی (۳۳۴-۳۲۹هـ) را به گونه‌ای اهانت‌آمیز عزل کرد.^۵

آل بویه برای تصرف سرزمین‌هایی از شرق جهان اسلام و فتح بغداد، شبیه فاطمیان در تصرف سرزمین‌هایی در شمال آفریقا و فتح مصر، تلاش می‌کردند.

زمینه‌های از تباط

روابط بین فاطمیان و آل بویه را می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم نمود: دوره اول که دولت فاطمیان با قدرت و استحکام دولت آل بویه هم‌زمان است، عمدتاً شامل عصر مُعزالدوله (۳۵۶-۳۲۰هـ) و عضدالدوله (۳۷۲-۳۳۸هـ) می‌باشد. مُعزالدوله بغداد را فتح نمود، ولی قادر به پیوند سیاسی ایران با عراق نبود؛ در حالی که عضدالدوله توانست سرزمین ایران و عراق را تحت یک حاکمیت قرار دهد. روابط خلافت فاطمی با آل بویه در این دوره حسنه و درخور توجه بوده است؛ تا جایی که آل بویه برای ابراز حُسن نیت به فاطمیان، دست داعیان فاطمی را در شرق جهان اسلام باز گذاشتند و ایشان آزادانه مشغول فعالیت شدند؛ اگر چه این امر در بعضی مواقع با مناقشاتی همراه بوده است.^۶

دوره دوم، دوران ضعف آل بویه است که بعد از مرگ عضدالدوله (۳۷۲هـ) می‌باشد. در این دوره، آل بویه به دلیل اختلافات و درگیری‌های داخلی به چند گروه تقسیم شدند و خلافت عباسی که مدت‌ها تابع رای و نظر امیران آل بویه بود، نسبتاً بر اوضاع سیاسی مسلط گردید. آنان در حقیقت قدرت سیاسی خود را باز یافتند و نفوذ و روابط فاطمیان به حداقل رسید.

در دوران مُعزالدوله (۳۵۶-۳۲۰هـ) که قدرت نفوذ آل بویه در ارکان خلافت عباسی در

حال افزایش است، داعیان اسماعیلی - که فرستاده فاطمیان بودند - تقریباً در هر شهری از بین‌النهرین فعالیت داشتند و کتاب‌های ایشان، در سطح گسترده، رواج داشته است، اما این فعالیت تدریجاً رو به ضعف نهاد. نفوذ داعیان فاطمی قبل از این هم - تا حدودی - رونق داشت، خصوصاً یکی از برنامه‌های ایشان رخنه در طبقه حاکم بود، از جمله نصر بن احمد، حاکم سامانیان (۲۷۹-۲۶۱هـ)، به آیین اسماعیلیه گروید و بزرگانی چون ابوزیدبلخی (۳۲۲-۲۳۵هـ)، ابوالحسن عامری فیلسوف نیشابوری (۳۸۱-۳۰۰هـ) و ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰هـ) مظنون به آیین اسماعیلی بودند.^۷ فتح مصر در ۳۵۸هـ، قرمطیان^۸ را از اسماعیلیان جدا نمود. قرمطیان در ۳۶۰هـ از حمایت عزالدوله دیلمی (۳۶۷-۳۵۶هـ) و ابوتغلب حمدانی (د: ۳۶۹هـ) در موصل برخوردار گردیدند. عزالدوله و عضدالدوله اقطاعی را به قرمطیان واگذار کردند، به علاوه عضدالدوله برای جنگ مشترک بر ضد رومی‌ها با فاطمیان به توافق رسیده و دعوت فاطمیان را در قلمرو خویش پذیرفته بود. هم‌چنین شکرالخدم، غلام مورد اعتماد عضدالدوله، در حالی که اجازه رفتن به حج را از امیر آل‌بویه گرفته بود، قصد قاهره نمود و به نزد فاطمیان رفت.^۹ آل‌بویه با این که شیعه بودند، هرگز در صدد ساقط نمودن خلافت عباسی بر نیامدند، حتی مُعزالدوله بعد از فتح بغداد قصد داشت خلافت را به علویان یا فاطمیان واگذار نماید، ولی یکی از نزدیکانش او را نصیحت نمود که این امر صواب نیست، زیرا تو امروز اعتقاد داری که خلافت عباسی بر حق نیست و اگر نزدیکانت را به کشتن خلیفه فرمان دهی او را خواهند کشت و چه بسا زمانی که علویان بر تخت خلافت نشینند و فرمان به قتل تو دهند نمی‌توانی آنها را از این امر باز داری و به ناچار مجبور به تبعیت از خلیفه خواهی بود.^{۱۰}

تعامل مذهبی در روابط فاطمیان و آل‌بویه

مقطع زمانی که آل‌بویه در آن به قدرت رسیدند از جنبه‌ای حایز اهمیت بود. اصول اعتقادی شیعه امامیه را بزرگانی، هم چون کلینی (د: ۳۲۹هـ)، ابن بابویه (د: ۳۸۱هـ) شیخ

مفید (د: ۴۱۳هـ) فعال و تدوین کرده بودند. از طرفی مهم‌ترین رویداد در دوران شکل‌گیری قدرت آل‌بویه، غیبت کبرای حضرت مهدی(ع) در (۳۲۹هـ) بود که این امر بحث شایع محافل دینی و مذهبی شده بود و لذا پیش‌برد مقاصد شیعی در عصر آل‌بویه امری مقبول به نظر می‌رسید و سبب بروز کشمکش‌های عقیدتی در این دوران گردید.^{۱۱}

منطقه شیعه نشین کرخ^{۱۲} در اکثر سال‌ها محل درگیری بین شیعیان و اهل تسنن بود. مورخانی، مثل ابن اثیر و ابن جوزی در ذکر وقایع آن سال‌ها، از درگیری‌ها یاد کرده‌اند. از طرفی، اهالی عراق و خصوصاً بغداد و حتی سپاهیان ترک که بعضاً تحت امر آل‌بویه قرار داشتند، سنی مذهب بودند و لذا آل‌بویه برای جلوگیری از ناآرامی‌ها مجبور بودند تا میان ایشان موازنه‌ای برقرار نمایند؛ آنان حتی در چند مورد داعیان علوی را توقیف کردند. در ۳۴۰هـ، جوانی از شیعیان ادعا نمود که روح علی(ع) در او حلول کرده و همسرش، فاطمه، نیز مدعی شد که روح فاطمه(س) در او حلول نموده است. مهلبی، وزیر مُعزالدوله (۳۲۰-۳۵۶هـ)، دستور داد آنها را دستگیر کنند و شلاق بزنند، ولی بعد از آن که به تشیع اعتراف کردند، با وساطت معزالدوله مورد عفو قرار گرفتند.^{۱۳}

مُعزالدوله علی‌رغم برقراری سیاست آشتی اعتقادی در بین مذاهب، تسنن و تشیع، رسوم شیعی را تأیید نمود. وی در ۳۵۱هـ فرمان داد تا بر سر در تمامی مساجد این عبارت‌ها نوشته شود: لعنت خدا بر معاویه پسر ابوسفیان، لعنت بر کسی که فدک را از فاطمه(س) غصب نمود، و لعنت بر کسی که مانع دفن جسد امام مجتبی(ع) در کنار قبر جدش رسول خدا گردید، و کسی که ابوذر را نفی بلد نمود، و عباس را از شورا بیرون نمود. در این وضعیت، خلیفه عباسی مجبور به پذیرش این امر بود و این کار صورت گرفت. بعد از نوشتن این عبارات، افرادی شبانه آنها را پاک نمودند و به پیشنهاد مهلبی قرار شد فقط نام لعنت خدا بر ظلم‌کنندگان به خاندان پیامبر و معاویه نوشته شود و نام دیگران قید نشود.^{۱۴}

یک سال بعد در ۳۵۲هـ با دستور مُعزالدوله، نخستین بار مراسم یادبود عاشورای حسین بن علی(ع)، با عزاداری عمومی برگزار گردید؛ دکان‌ها بسته شد؛ خرید و فروش در بازار

ممنوع گردید و زنان با گیسوان آشفته، چهره‌های سیاه کرده و جامه‌های ژنده به صورت گروهی حرکت می‌کردند و بر سر و روی خود می‌زدند و به علت کثرت شیعیان، اهل سنت ممانعتی نمی‌کردند.^{۱۵} در همین سال، در ۱۸ ذی‌الحجه (عید غدیر خُم)، بر پا کردن چادرهای آذین بسته، افروختن آتش، نواختن موسیقی، خواندن نماز در صحرا و زیارت کاظمین (مرقد امام کاظم و جواد علیهماالسلام) مرسوم گردید.^{۱۶} اهل تسنن در واکنش به این نوع تبلیغات شیعی اعلام کردند که در ۱۸ محرم - مصادف با سالگرد روز کشته شدن مصعب بن زبیر - قبر او زیارت شود و بدین گونه مراسم مذهبی خود را انجام می‌دادند، هم چنین هشت روز بعد از عید غدیر خم (۲۶ ذی‌الحجه) را سال روز حضور پیامبر(ص) و ابوبکر در غار تعیین نمودند و به جشن و پای‌کوبی پرداختند.^{۱۷}

هم زمان، دولت فاطمیان در مصر به تبلیغات گسترده شیعی دست زدند. جوهر صقلی در ۳۵۹ هـ مقرر کرد تا ذکر خَیَ عَلی خیر العمل در اذان مساجد مصر طنین انداز شود. این امر در ۳۶۰ هـ در مساجد شام نیز تحقق یافت. در سال ۳۶۶ هـ، عزاداری روز عاشورا نیز در مصر و شام مرسوم گردید.^{۱۸} هم چنین جوهر صقلی دستور داده بود که بعد از خطبه‌های نماز جمعه، بر محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن، حسین و ائمه طاهریین(ع) صلوات نثار شود.^{۱۹} در همین سال در مکه و مدینه به نام مُعزّ فاطمی، خطبه خوانده شد و خطبه عباسیان منع گردید.^{۲۰}

خلیفه فاطمی در ۳۶۹ هـ سفیری روانه بغداد کرد. وی حامل پیامی برای عضدالدوله دیلمی بود. از فرستاده فاطمیان در بغداد استقبال خوبی صورت گرفت. این امر نشان می‌دهد که روابط آنها در سطح خوبی بوده است و حاکی از همکاری آنها برای جنگ بر ضد روم شرقی (بیزانس) می‌باشد. این پیام را یعقوب بن کلس انشاء کرده و ابن تغری بردی متن کامل آن را آورده است: «... پیام تو به حضرت امیرالمومنین به وسیله پیک مخصوص تو رسید. در این پیام مراتب اخلاص، دوستی و معرفت تو به حقیقت امامت

امیرالمومنین، خلیفه فاطمی، و عشق تو به پدران هدایتگر و راهنمای او ادا شده است و امیرالمؤمنین از شنیدن آن خشنود گردید. خلیفه می‌داند تو از حق عدول نخواهی کرد. البته تو می‌دانی که بر مرزهای مسلمین چه می‌گذرد؛ خرابی شام، ناتوانی مردم و گرانی قیمت‌ها. امیرالمومنین شخصاً عازم مرزهای مسلمین خواهد شد و تو را به زودی با نوشته‌هایی با خبر خواهد نمود. خداوند به تو [توفیق] جهاد فی سبیل الله عطا نماید.^{۲۱}

عضدالدوله نیز به دنبال این پیام، نامه‌ای خطاب به خلیفه فاطمی نوشت و به سفیر خود سپرد تا به مصر برود. وی در آن نامه به فضل اهل بیت و این که عزیز فاطمی از ذریه آن خاندان پاک می‌باشد، اقرار کرد و اطاعت خود را از خلیفه اعلام نمود.^{۲۲} این نامه‌ها در حضور خلیفه عباسی خوانده می‌شد. ابن جوزی و ابن عماد حنبلی آورده‌اند که فرستادگانی بین خلیفه فاطمی و امیر آل‌بویه ردوبدل می‌شد و جواب آنها با حسن نیت همراه بود، ولی به هیچ پیامی اشاره نکرده‌اند.^{۲۳}

ابوالحسن بن معلم کوبی، از وزرای بهاءالدوله (۴۰۳-۳۷۹هـ)، اولین اقدام را بر ضد تبلیغات شیعی، انجام داد؛ مراسم عاشورا که حدود سی سال بر پا می‌شد به دستور وی منع گردید. اما اقدام او با عکس العمل شدید سپاهیان بهاءالدوله مواجه گردید. آنها به بهاءالدوله هشدار دادند که باید وی (ابن معلم) را به آنها تسلیم نماید و اظهار داشتند: ای بهاءالدوله! برای بقای خودت یا بقای ابن المعلم تصمیم بگیر. سپس بهاءالدوله وی را به ایشان تسلیم کرد و آنها او و دستیارانش را کشتند.^{۲۴}

در دومین مرحله مقابله با تبلیغات شیعی، خلیفه عباسی، القادر، در ۳۸۲هـ فرمان منع نوحه‌گری و عزاداری در روز عاشورا را صادر کرد و قاضی بغداد که شیعه بود، برکنار گردید. در مقابل این اقدام، بویه‌یان فردی را به عنوان قاضی خاص که به او نقیب می‌گفتند، برای اولاد ابوطالب و هاشمیان تعیین نمودند.^{۲۵} هم زمان امیر موصل، ابودرداء محمد بن مسیب عقیلی (ح ۳۸۳هـ) از اطاعت خلیفه عباسی امتناع کرد و به شورش و

آشوب دست زد و در موصل برای خلیفه فاطمی، العزیز بالله (۳۸۶-۳۶۵هـ) دعوت نمود.^{۲۶} چهار سال بعد، شیعیان در بغداد قیام مسلحانه‌ای ترتیب دادند و خواستار اقامه دعوت برای خلیفه فاطمی، الحاکم (۴۱۱-۳۸۶هـ)، شدند. آنها در خیابان‌های بغداد فریاد می‌زدند: «یا حاکم یا منصور» که این امر با عکس‌العمل شدید قادر عباسی رو به رو و شورش آنها سرکوب شد.^{۲۷}

از شورش‌های مهم در طی این سال‌ها بر ضد خلافت عباسی و به نفع خلافت فاطمی، قیام ابوالمنیع قراوش بن مقلد (ح ۴۰۱هـ)، امیر طایفه بنی عقیل (۴۸۹-۳۸۶هـ) و حاکم موصل، بود؛ او از اطاعت خلیفه عباسی سر باز زد و دعوت فاطمیان را در موصل، مداین، انبار و کوفه نشر داد و برای حاکم فاطمی در همه این سرزمین‌ها دعوت نمود.^{۲۸}

قراوش ضمن ایراد خطبه‌ای نسبتاً طولانی، بعد از درود بر امام زمان(ع)، از الحاکم فاطمی به «امیرالمومنین» یاد می‌کند. ابن جوزی این امر را ناشی از مکاتباتی می‌داند که بین او و حاکم، خلیفه فاطمی، صورت پذیرفته است. در این خصوص، وی مورد استمالت خلیفه قرار گرفته و مبلغ صد هزار دینار نیز برای سپاهیان‌اش اخذ نموده است.^{۲۹} قادر عباسی او را به بغداد فرا خواند و سرزنش کرد. قراوش نیز از اقدام خود عذرخواهی نمود و سپس به نام خلیفه عباسی خطبه خوانده شد.^{۳۰} در همان سال، هم‌زمان با قراوش - که برای خلافت فاطمی دعوت نمود - علی‌الاسدی، رئیس قبیله بنی اسد (ح ۳۸۷هـ)، در حله^{۳۱} و نواحی آن، تابعیت خود را به حاکم فاطمی اعلان نمود.^{۳۲}

به دنبال شورش‌های فوق و برای جلوگیری از تلاش‌های بعدی، قادر، خلیفه عباسی که در دوران وی خلافت عباسیان بعد از مرگ عضدالدوله رونق گرفته بود، در محفلی رسمی در ۴۰۲هـ که با حضور علما، فقها، قضات و نیز بزرگانی، هم‌چون شریف رضی (د: ۴۰۶هـ)؛ برادرش مرتضی (د: ۴۳۶هـ)؛ ابوحامد اسفراینی، شیخ عراق و امام شافعیه در قرن پنجم، تشکیل یافته بود، بیانیه‌ای منتشر کرد با این مضمون: فاطمیان برادران کفار و

داعیان ایشان، خوارج هستند و نسب آنها به امیرالمومنین، علی بن ابی طالب (ع)، نمی‌رسد؛ خداوند درباره این فرد که در مصر ظاهر شده و ملقب به الحاکم است، به پستی و فساد حکم می‌کند و او و حاکم فاطمی قبل از او، همه پلید و نجس هستند؛ ایشان کفار فاسق و زندیق‌هایی هستند که حدود الهی را تعطیل و محرمات خدا را حلال شمرده‌اند... این بیانیه به امضای افراد حاضر در آن مجلس رسید.^{۳۳} هم چنین قادر عباسی به علی بن سعید اصطخری معتزلی (د: ۴۰۴هـ)، مبلغی هدیه کرد تا رساله‌ای بر رد فاطمیان بنویسد.^{۳۴}

ظهور دولت غزنویان و فتوحات چشمگیر سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۴۳۸هـ) که سنی متعصبی بود، سبب گردید که خلیفه عباسی او را به لقب یمین‌الدوله مفتخر نماید و بعد از استمالت وی، به او ماموریت داد که سنت را در خراسان گسترش دهد، محمود غزنوی به این کار اقدام نمود و تعداد زیادی از شیعیان و اسماعیلیه که داعیان دولت فاطمی بودند، کشت و به لعن آنها فرمان داد.^{۳۵}

خلیفه فاطمی هم برای دلجویی و جلوگیری از اقدامات سلطان محمود بر ضد شیعیان، خصوصاً اسماعیلیه، خلعتی گران‌بها برای وی نزد قادر، خلیفه عباسی، فرستاد. قادر بزرگان را در دارالحکمه جمع کرد و در آن‌جا یکی از بزرگان نوشته‌ای که حاکی از وفاداری محمود غزنوی بود، قرائت نمود. در این نوشته او خود را خادم خلافت عباسی و مخالف هر کسی که با خلافت عباسی دشمن باشد، دانست. سپس خلعت را در حضور بزرگان سوزاندند، ولی نقره‌های آن که ۴۵۶۲ درهم ارزش داشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم گردید.^{۳۶} هم‌چنین سلطان محمود نامه‌ای به قادر عباسی فرستاده، در آن خلیفه را از پاک کردن سرزمین ری از وجود شیعیان آگاه کرد. سلطان محمود در این نامه، فقهای ری و شیعیان، خصوصاً اسماعیلیه را به عدم اجرای فرایض، مثل نماز، زکات و... متهم و اظهار کرد که ایشان به روز قیامت و ملائک اعتقاد ندارند و بین حرام و حلال فرقی نمی‌گذارند. وی در پایان آورده است که خداوند ما را یاری دهد که سنت را در قاهره مستقر نماییم.^{۳۷}

فاطمیان هم در مقابله به مثل، به تعقیب اهل تسنن پرداخته، تمامی فقهای مالکی را

از مصر اخراج نمودند. وضعیت در دوران قائم عباسی (۴۶۷-۴۲۲هـ) با همین سیاست دنبال گردید. در ۴۴۴هـ در جلسه‌ای، قائم، مانند پدرش قادر عباسی، به لعن و طعن فاطمیان پرداخت.^{۳۸} اقدامات خلافت عباسی سبب وقوع فتنه‌ای در بغداد شد که بر اساس ذکر (حی علی خیر العمل) در اذان شکل گرفته بود و گروه زیادی هم در آن درگیری‌ها کشته شدند.^{۳۹}

شکل‌گیری این امور با ضعف آل‌بویه، خصوصا بعد از مرگ عضدالدوله، ارتباط مستقیم داشت. سرانجام این امر با ظهور سلجوقیان متعصب به حد اعلائی خود رسید. طغرل (۴۵۵-۴۲۹هـ) در سال ۴۴۷هـ وارد بغداد شد و ملک الرحیم، پسر ابوکالیجار (۴۴۷-۴۴۰هـ)، آخرین امیر آل‌بویه را بر کنار نمود. با ظهور سلاجقه در صحنه سیاسی در قرن پنجم هجری، وضعیت فاطمیان و داعیان ایشان در شرق اسلامی بسیار فرق کرد؛ لذا فاطمیان در این دوره سیاست خود را تغییر دادند و تدبیر دیگری اندیشیدند و آن، انتقام از خلیفه عباسی بود. فاطمیان فردی از فرماندهان ترک به نام بساسیری (ح ۴۵۰هـ) که پیش از آن، دارای درجات عالی نظامی در سپاه دیلمیان بود، به فتح بغداد ترغیب نمودند و او را به عنوان منتقم سقوط آل‌بویه به دست سلجوقیان، تعیین کردند. بساسیری از مستنصر فاطمی (۴۶۷-۴۲۷هـ) پانصد هزار دینار، پانصد اسب، ده هزار کمان، هزاران شمشیر و سرنیزه، تعداد زیادی ادوات جنگی و لباس‌های قیمتی، دریافت کرده بود.^{۴۰}

بساسیری در اولین برخورد در سنجار^{۴۱} (ح ۴۴۹هـ) بر نیروهای خلیفه عباسی پیروز گردید و منتظر شد تا فرصت حمله به بغداد فراهم گردد. در همین سال، طغرل برای سرکوب شورش برادرش، ابراهیم ینال - که گفته شده او هم به نام خلیفه فاطمی خطبه می‌خواند - حرکت کرد.^{۴۲} بساسیری این فرصت را غنیمت شمرد و به سوی بغداد حرکت کرد. او از مردم کرخ که اغلب شیعه بودند، کمک گرفت؛ دربار خلافت عباسی را غارت کرد و از خلیفه اعتراف گرفت که اولاد بنی‌العباس بر حق نیستند، بلکه حق با فرزندان فاطمه زهرا(س) می‌باشد. بساسیری در منابر بغداد، بصره و واسط، به نام المستنصر فاطمی

خطبه خواند و اعلام کرد که در اذان، «حی علی خیر العمل» گفته شود. هم چنین او عمامه، کرسی و تخت خلیفه عباسی را برای مستنصر فاطمی فرستاد.^{۴۳}

مستنصر فاطمی از این پیروزی بزرگ که نصیب هیچ یک از اجدادش نشده بود، مسرور شد و دستور داد تا در قاهره جشن و سرور بر پا و خیابان‌ها مزین شود. شاعر نیز دربارهٔ او ابیات معروف (یا بنی العباس صدوا ملک الارض معد ملککم معاراً و العواری تُسترد) را سرود و خلیفه، قطعه زمین با ارزشی به او هدیه کرد.^{۴۴}

به دنبال این پیروزی چشمگیر، المُستنصر، خلیفه فاطمی، برای قدردانی و دوام این اقدام بساسیری، به وی کمک شایان توجهی نمود. در همین سال یازوری (ح ۴۵۰هـ)، وزیر معروف دولت فاطمی، به دستور مستنصر کشته شد، زیرا او به ارتباط مخفیانه با طغرل متهم شده بود. پیروزی بساسیری دوام نیافت؛ یک سال بعد از ورود مجدد طغرل به بغداد، بساسیری کشته شد و برای جلوگیری از اقدامات بعدی شیعیان در شام، سلجوقیان تعداد کثیری از ایشان را قتل عام کردند.^{۴۵}

حضور سلجوقیان و از بین رفتن آل بویه، فعالیت‌ها و تبلیغات شیعی را به حداقل رساند، اگر چه دعوات فاطمی برای آن که ابراز وجود کنند، بعد از سخت‌گیری‌های خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۰۸هـ)، وزیر مقتدر سلجوقی، شمار زیادی، از جمله خود وی را کشتند و تا سقوط بغداد - که حدود یک صد سال بعد از سقوط فاطمیان رخ داد - داعیان فاطمی در اکثر نقاط شرق به تبلیغات پرداختند. در مصر و شام فاطمی هم بعد از روی کار آمدن ایوبیان، شیعه زدایی در حد گسترده‌ای انجام شد و تعداد بسیاری از بزرگان شیعی، شامل عالمان، فقیهان، قاضیان و...، یا به قتل رسیدند و یا مجبور شدند که مصر و شام را ترک کنند. هم چنین آثار فاطمیان، مخصوصاً کتابخانه عظیم ایشان به دست صلاح الدین ایوبی در آتش سوخت، اما این همه، فروغ بی‌پایان تشیع را هرگز خاموش نکرد.

نتیجه‌گیری

از آغاز تاریخ اسلام تا قرن ششم هجری، جنبش‌های شیعی در دوره‌های مختلف شکل گرفت. برخی از آنها نیز دست‌آوردهای خوبی در پی داشتند، اما هیچ‌کدام از آنها به تشکیل دولتی قدرت‌مند، هم‌چون فاطمیان و آل‌بویه، موفق نشدند. توجه به اصول شیعه در این دوران دلایل عمده‌ای داشت که مهم‌ترین آن شروع غیبت کبرای حضرت مهدی(ع) (۳۲۹هـ) و ضعف دولت عباسی بود. بسط و گسترش اصول مذهب شیعه از طرف بزرگان، مانند شیخ صدوق، شیخ کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شریف رضی و برادرش مرتضی، سهم بسزایی در پیشرفت اهداف سیاسی مذهبی دولت آل‌بویه و خلافت فاطمیان در این دوران داشته است. آل‌بویه و فاطمیان، در برخی از عقاید مذهبی خود اختلاف داشتند، اما در گسترش فرهنگ تشیع، نقش عمده‌ای ایفا نمودند. ایشان شعائر مذهبی شیعه، همانند: مراسم روز عاشورا، روز عید غدیر، خطبه خوانی به نام اهل بیت(علیهم السلام)، ذکر حَى علی خیر العمل در اذان، و... را احیاء کردند. کمک آل‌بویه در باز گذاشتن دست داعیان اسماعیلی در شرق جهان اسلام و ارتباط نزدیک فاطمیان و آل‌بویه سبب گردید که فرهنگ شیعی، در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی نفوذ کند که این حاکی از نوعی تعامل مذهبی در میان آنها بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. به سرزمین لیبی مشتمل بر دو ناحیه بَرَقَه و طرابلس و سرزمین تونس اطلاق می‌شود: حسین فرچانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، (تهران، سمت، ۱۳۸۲) ص ۲۳۸.
۲. احمد مختار العبادی، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، (بیروت، دارالنهضة العربیه، بی‌تا) ص ۲۴۷-۲۴۹.
۳. جونل ل. کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، ترجمه سعید حنایی کاشانی، (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵) ص ۶۸.
۴. آدام متز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۱۳-۱۷.
۵. ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، (طهران، دارسروش للطباعة، ۱۳۷۹) ج ۶، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ مسعودی، *مُروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۷۳۹.
۶. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵) ص ۷۸-۸۰.
۷. جونل ل. کرمر، *پیشین*، ص ۱۳۶.
۸. قرامطه، منسوب به حمدان بن اشعث (معروف به قرمط) از جمله حرکت‌های سیاسی مذهبی است که از قرن سوم هجری به بعد در ایران، بین‌النهرین، شام و شمال آفریقا صورت گرفته است. تلاش قرمط در گسترش دعوت اسماعیلیه در عراق سبب گردید که مورخان اسماعیلیان عراق، بحرین و شام را به نام او قرامطه بخوانند: (نوبختی، *مُرقی الشیعه*، ص ۵۱).

- قرمط اعتقاد داشت که مردم ایران، قدرت را از اعراب باز پس خواهند گرفت: (ابن ندیم، *الفهرست*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ) ص ۱۸۸).
۹. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۹) ج ۹، ص ۳۹-۴۰.
۱۰. همان، ج ۶، ص ۳۱۵؛ ابوعلی مسکویه، *پیشین*، ج ۲، ص ۸۲؛ العبادی، *پیشین*، ص ۱۶۵.
۱۱. جوئل ل. کرمر، *پیشین*، ص ۸۰.
۱۲. کرخ از مناطق پرجمعیت در بغداد و مرکز تجاری (بازارهای اصلی) شهر بوده است. (ابن حوقل، *صورة الارض*، (بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاء، ۱۹۷۹م) ص ۲۱۶-۲۱۷).
۱۳. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۵، ص ۲۹۸.
۱۴. ابن الجوزی، *المنتظم*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م) ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹) ج ۵، ص ۳۲۷.
۱۵. ابن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ ابن اثیر، *پیشین*، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ابن العماد الحنبلی، *شذرات الذهب*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸) ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن خلدون، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴) ج ۲، ص ۶۵۸.
۱۶. ابن العباد الحنبلی، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۵، ص ۱۴؛ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره*، (مصر، دارالکتب المصریه، بی‌تا) ج ۴، ص ۲۵.
۱۷. ابن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۵، ص ۱۴؛ ابن العباد الحنبلی، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۶۰.
۱۸. ابن تغری بردی، *پیشین*، ج ۴، ص ۳۲.
۱۹. ابن العباد الحنبلی، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۲۲.
۲۰. همان، ص ۱۵۱؛ ابن الجوزی، *پیشین*، ج ۱۴، ص ۲۳۵.
۲۱. ابن تغری بردی، *پیشین*، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲۲. همان، ج ۴، ص ۱۲۵؛ العبادی، پیشین، ص ۱۶۷.
۲۳. ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن الجوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۶۸.
۲۴. ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
۲۵. العبادی، پیشین، ص ۱۷۴.
۲۶. ابن تغری بردی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۴-۲۲۷.
۲۷. همان.
۲۸. ابن الاثیر، پیشین، ج ۵، ص ۵۸۷؛ ابن الجوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۷۴.
۲۹. ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۹.
۳۰. ابن الجوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۷۴-۷۷.
۳۱. شهری در نزدیک کربلا.
۳۲. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۲۲۵.
۳۳. ابن الجوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۸۲-۸۳؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۴۵؛ ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۲.
۳۴. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۲۲۵.
۳۵. ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۲.
۳۶. ابن الجوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۷۱.
۳۷. همان.
۳۸. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۲۳۳؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۳۹. ابن الاثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۵۸-۱۵۹ و ۱۶۷-۱۶۸.
۴۰. ابن تغری بردی، پیشین، ج ۵، ص ۵.
۴۱. شهری است واقع در دشتی به همین نام در جزیره و جزء دیار ربیعہ است. چون سلطان

- سنجر پسر ملکشاه سلجوقی در آنجا متولد شد، به همین سبب آنجا را سنجار گفته‌اند: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹هـ) ج ۳، ص ۲۶۲.
۴۲. همان، ص ۶، محمد الخضری، *الدوله العباسیه*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م)، ص ۳۸۷.
۴۳. همان، ص ۶؛ ابن الاثیر، *پیشین*، ج ۶، ص ۱۹۹-۲۰۳.
۴۴. تقی‌الدین مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار*، (بیروت، بی‌نا، بی‌تا) ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابن تغری بردی، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۲.
۴۵. همان؛ عبدالرحیم غنیمه، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نوراله کسای (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳) ص ۱۱۴-۱۱۵.

منابع

- ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی، *الکامل فی‌التاریخ*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م).
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، (مصر، دارالکتب المصریه، بی‌تا).
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م).
- ابن حوقل، *صورة الارض*، (بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاة، ۱۹۷۹م).
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر و دیوان المبتدا والخبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴).
- ابن العماد الحنبلی، شهاب‌الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، (بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۱۹۹۸).

- ابن ندیم، اسحاق بن محمد، *الفهرست*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ / ۱۹۹۶م).

- ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، حقه ابوالقاسم امامی، (طهران، دارسروش للطباعة، ۱۳۷۹).

- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹هـ).

- الخضری، محمد، *الدوله العباسیه*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۸م).

- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵).

- العبادی، احمد مختار، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، (بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا).

- غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسای، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳).

- قرچانلو، حسین، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۲، (تهران، سمت، ۱۳۸۲).

- کرمر، جونل. ل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه سعید حنایی کاشانی، (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵).

- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲).

- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰).

- مقریزی، تقی‌الدین ابی العباس، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والاثار*، (بیروت، بی تا، بی تا).

- نوبختی، ابوالحسن حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، (عراق، بی تا، بی تا).